



جشنواره فیلم کودک و هزاران آرزو

یادداشت

محمد حیدری پور

روزنامه نگار

سی و پنجمین جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان این روزها در اصفهان برپاست، این جشنواره یکی از مهم‌ترین جشنواره‌های سینمای پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که در یک دهه اخیر، دستخوش نوسان‌های مدیریتی فراوان بوده و از روزهای اوج فاصله گرفته است. در ماجرای جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان یک موضوع مهم اما فراموش شده وجود دارد، اگر در جشنواره‌های موضوعی مانند «سینماحقیقت» یا جشنواره «فیلم کوتاه تهران» مخاطبی خاص وجود دارد و آثار شاخص و مهم این جشنواره‌ها به دلیل سازگار اکثران، روی پرده را نمی‌بینند، جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان می‌تواند بستری برای رونق باشد. همان‌طور که در دهه ۶۰ و ۷۰ سینمای کودک، پرورش و پرمخاطب بود و آثار مربوط به کودکان بدون دوپینگ و حمایت خاص نهادها و ارگان‌ها، به فروش بالا دست می‌یافت.

در سال‌های اخیر جشنواره فیلم کودک اصفهان، تنها یک نام بوده، نامی از یک

دوران پردرخشش و یک جشنواره که هم فیلم‌های مهم و معتبری داشته، هم به تولد یک نسل کمک کرده و تعداد زیادی از مهم‌ترین کارگردانان و فیلمنامه‌نویسان سینمای کودک ایران (کامیوزیا پرئوی، فرشته طارپور، مرضیه برومند، مسعود کرامتی، وحید نیکخواه آزاد و...) در آن دیده شده‌اند. مهم‌ترین حلقه در آن سال‌ها، رسیدن فیلم‌های برگزیده جشنواره به ارکان و دیده شدن بوده است. بچه‌های آن نسل به‌عنوان مخاطبان اصلی آن فیلم‌ها، می‌توانستند این فیلم‌ها را در سینما ببینند. در یک دهه اخیر، به‌دلیل کاهش تولیدات در زمینه سینمای کودک، جشنواره فیلم کودک و نوجوان، یک نام بوده، فیلم‌های محدودی که توسط بنیاد سینمایی فارابی تولید و حمایت شده به جشنواره راه یافته و با اغماض تعدادی فیلم تلویزیونی یا اغلب ضعیف روی پرده رفته، جشنواره محل کشف استعداد نبوده و جرقه‌ای از خلاقیت و نبوغ نه در اجرا و نه در نمایش فیلم‌ها دیده نشده است. چنین



و «بچه‌های آسمان» زاویه دید فیلم از زاویه دید یک کودک است. اگر آقای مجیدی این زاویه دید مناسب را نداشت و همه چیز را از این منظر نگاه نمی‌کرد، فیلم دچار فانتزی و همان معضلی می‌شد که امروز سینمای کودک و نوجوان با آن درگیر است یعنی همان سانتیمانتال. الان فرمی شل و ول مرسوم شده و زاویه دید بچه‌ها نه در پرداخت فیلمنامه لحاظ می‌شود و نه در اجرا. برای فهم ماجرا، یک مثال ساده بزنم.

وارد مدارس که بشوید، به زیر پله‌ها، طاقچه‌ها و زیر میزها و... که سرک بکشید، می‌بینید پر از توتونه‌کاری و مشکل است چون آتهایی که مدرسه را ساخته‌اند، آن را نمی‌بینند ولی بچه‌ها می‌بینند چون قدشان پایین تر است. آیا معمار خودش را هم قد بچه می‌کند یا یک بار به ساخته خودش نگاه کند؟! در فیلمسازی هم دچار همین مفضل شده‌ایم. در سینمای کودک و نوجوان هم ما خودمان را هم قد بچه‌ها نمی‌کنیم. تازه هم قد بچه‌ها که می‌شویم احتمالاً درگیر مضامینی می‌شویم که خیلی هم بزرگان یعنی از قد ما بلندتر هستند ولی این مضامین برای کودک و نوجوان است. در «خانه دوست کجاست» دغدغه یک بچه، دفتر مشق دوستش است. ببینید کیارستمی چگونه فرصتی را ایجاد کند و البته که این فضا نباید مختص جشنواره باشد. در این فیلم پرداخته است. بچه‌ها این دغدغه‌ها را دارند ولی ما آنها را نمی‌بینیم. در سینمای کودک و نوجوان این سال‌ها مضامین آدم بزرگ‌هایی را

سینما را رد کرده بودند، ما احساس کردیم با این سینما می‌توانیم پژوهشگری بدهیم و بقیه چیزها را رها کردیم. در حالی که در هنر شرقی می‌شود درد را هم زیبا نشان داد ولی ما از این منظر به سینما نگاه نمی‌کنیم. کمی زمان می‌برد تا از این فضا بیرون بیاییم و طوری دیگر به دنیای پیرامون مان نگاه کنیم.

خاطرات درخشان کودکان دهه ۶۰ از سینما و حتی برنامه‌سازی تلویزیون صرفاً به خاطر بی‌رقیب بودن رسانه است یا اینکه به اعتقاد شما این دوره درخشان وام‌دار شناخت درست فعالان سینمای کودک از مخاطبانشان و دنیای کودکانه آنهاست؟

در دهه ۶۰ تماشای فیلم‌هایی مثل «دوند» ، «خانه دوست کجاست» و در ادامه «بچه‌های آسمان» و «رنگ خدا» و... بر پرده سینما ما را شیفته و علاقه‌مند به سینما کرد چرا که تأثیر تربیتی داشت. قطعاً فیلمسازان آن دوره که همگی از سینماگران شاخص سینمای ایران هستند، با تحقیق به زاویه دید درست در فیلم رسیدند. مشکل امروز سینمای کودک و نوجوان و بیشتر فیلم‌ها ما این است که فیلمساز دغدغه یافتن زاویه دید قهرمان ندارد. در فیلم «کلاه قرمزی و پسر خاله» ایرج طهماسب به یک عروسک جان می‌دهد و ما می‌پذیریم چون همه چیز به درستی از زاویه دید یک عروسک است. در «رنگ خدا»

باور عمومی این است که فیلمسازان شاخک‌های حساس‌تری دارند و باید چند قدمی جلوتر از جامعه، نشانه‌های بحران را دریافت کنند اما به نظر می‌رسد این تهدید و خطری که از آن صحبت کردید در فیلمسازان ما احساس نشده است.

قطعاً وجود دارد. باید بگردیم و این فیلمسازها را پیدا کنیم و البته که فقط در تهران دنبال آنها نگردیم. فیلمسازهای زیادی در گوشه و کنار ایران این دغدغه را دارند ولی ورود به سینما آتقدر سخت شده که فیلمسازهای دارای ایده‌های ناب به سینما راه نمی‌یابند. چطور فیلمسازی که در طول زندگی‌اش از آرت‌مانش بیرون نیامده و در ۵۰ سالگی مجرد است و احتمالاً اعتقادی به خانواده و اهمیت جایگاه کودک و نوجوان ندارد، می‌تواند درباره آن فیلم بسازد؟ این مضمون در انبار داستانی فیلمنامه‌نویس چطور قرار می‌گیرد؟ بخشی از فیلمنامه‌نویسی و فیلمسازی شهودی است و باید موقعیت را درک کرده باشید.

این نظریه درباره سینمای کودک و فیلمسازان آن هم صدق می‌کند؟

الان که فعال سینمای کودک نداریم یا خیلی کم است اما در یک دهه گذشته وارد انبوهی از فیلم‌های خاکستری اجتماعی شدیم. چند فیلم صاحب گیشه شد و فکر کردیم لابد این سینما، سینمای بهتری است. در شرایطی که آمریکا و اروپا در دهه ۷۰ این

گفت و گو

«در آغوش درخت» از جمله آثار موفق چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر، پس از تجربه حضور در جشنواره فیلم حوا، به فهرست ۱۴ فیلم بخش مسابقه بلند داستانی جشنواره فیلم کودک و نوجوان راه یافته است. بابک خواجه پاشا در اولین تجربه کارگردانی فیلم بلند سینمایی اش، روایتی دراماتیک از تلاش‌های یک خانواده در آستانه فروپاشی را به تصویر کشیده است. با او درباره تجربه ساخت این فیلم و شناخت دنیای دو کودک فیلم گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

«در آغوش درخت» برای سومین بار حضور در یک جشنواره داخلی را تجربه می‌کند. پس از حضور در جشنواره فیلم فجر، در جشنواره‌ای تخصصی با حوزه زنان و خانواده حضور داشتید و این روزها در جشنواره‌ای مختص کودکان و نوجوانان، چه مؤلفه‌ای باعث می‌شود فیلم در سه جشنواره با مخاطبان متفاوت، ارتباط بگیرد؟

وقتی در یک باغ سرسبز زندگی کنید و هر روز درختان میوه کنارتان باشد شاید فراموش کنید این‌باری که بر درخت‌هاست چقدر حرمت دارد و عزیزاست. من فکرمی‌کنم چون هنوز خانواده -به معنای خانواده بسط یعنی چند فرزندی و دارای اقوام نزدیک- وجود دارد، قدر این مرحمت را نمی‌دانیم. در اروپا و آمریکا چون متوجه شده‌اند که نبود چهارچوب خانواده چه پیامدهایی دارد و می‌تواند به گسست اجتماعی منجر شود، بخش عمده‌ای از تولیدات سینمایی‌شان به ژانر خانواده و کودک و نوجوان اختصاص یافته است. ماحی فیلم‌های عاشقانه تولید نمی‌کنیم تا جوانی که از سالن سینما بیرون می‌آید احساس کند که چقدر عشق خوب و نجات‌دهنده است. در دهه ۶۰ و ۷۰ فیلم‌هایی مثل «عروس» و «لیلا» در جامعه تأثیر می‌گذاشت. سینماها پر می‌شد و مردم می‌رفتند تا احساسات ناب انسانی را ببینند. اما الان سینمای ایران صرفاً به یکی دو ژانر محدود شده و احتمالاً زمانی متوجه اهمیت اینها می‌شویم که کار از کار گذشته و دیر شده است. امیدوارم در قدم اول ارگان‌های سرمایه‌گذار به ساخت فیلم‌های خانوادگی و انسانی گرایش پیدا کنند و دوباره نهاد خانواده و کارکرد آن مورد توجه فیلمسازان قرار بگیرد و این مرحمت را در آثارمان نشان دهیم.



تجربه دلنشین فیلم دیدن با مخاطب کودک و نوجوان به روایت مهدی امینی

حق با بچه‌هاست

گزارش یک فیلم در جشنواره

تجربه تماشای فیلم در کنار مخاطبان اصلی آن یکی از فرصت‌های ایجاد شده برای فیلمسازان این حوزه در جشنواره فیلم کودک و نوجوان است. اگر چه برگزاری نشست‌های پرسش و پاسخ با حضور خبرنگاران کودک و نوجوان صرفاً مختص فیلم‌های بلند داستانی است اما فیلمسازان بخش‌های دیگر نیز فرصت تماشای آثارشان در کنار کودکان و نوجوانان را مجالی برای دریافت بازخورد مستقیم و بی‌واسطه مخاطبان‌شان می‌دانند. از بین ۱۸۹ فیلم داستانی کوتاه متقاضی شرکت در این بخش، ۱۲ فیلم به این دوره از جشنواره راه یافته؛ «ایاره» از جمله فیلم‌های حاضر در این بخش است.

نظر مخاطب کودک، محک اصلی فیلم است

مهدی امینی کارگردان این فیلم درباره تجربه تماشای فیلم‌اش در کنار مخاطب کودک و نوجوان فیلم به «ایران» می‌گوید: «واکنش‌هایی که هنگام تماشای فیلم نسبت به وقایع و بخصوص موقعیت‌های طنز نشان می‌دادند برایم جالب بود.

می‌گوید: «قبل از بحران کرونا، به واسطه حضور یکی از آثارم به این جشنواره دعوت شدم تا در کنار نوجوانان دانش‌آموز فیلم را ببینم. مدت زمان فیلم ۵ دقیقه بود اما ما نزدیک یک ساعت و نیم با بچه‌ها گپ زدیم. همیشه حسرت می‌خوردم که چنین فضایی در ایران چقدر جایش خالی است. تربیت هنری غیر از آموزش تئوریک و رسمی است. بچه‌ها باید خودشان حضور داشته باشند و خودشان پیشبرد داستان و مسأله فیلم را کشف کنند. اینها تجربیات ناب‌ی برای بچه‌هاست. اتفاقاً وظیفه متولیان عرصه فرهنگ و هنر مهارت‌افزایی و دانش‌افزایی یا به بیانی درست‌تر تربیت هنری آنهاست. جشنواره‌های فیلمی که مختص به بچه‌هاست باید چنین فرصتی را ایجاد کنند و البته که این فضا نباید مختص جشنواره باشد. کاش این اتفاقات به ایام جشنواره محدود نشود و دائمی باشد. بعد از جشنواره در روسیه به من پیشنهاد شد که فیلمم به عنوان کمک آموزشی (مهارت‌افزایی) در اختیار دانش‌آموزان قرار بگیرد. امیدوارم فیلم‌های موفق جشنواره کودک و نوجوان هم چنین سرنوشتی داشته باشند. این آثار در اختیار تمام کودکان کشور و بویژه روستاها و استان‌های محروم قرار بگیرد. بویژه اینکه با پیشرفت و گسترش تکنولوژی دیگر بهانه‌هایی نمی‌برن نبود امکانات معنا ندارد.»

این فیلمساز در ادامه تأکید می‌کند: «تربیت هنری مثل خوراک و پوشاک و شادی و... حق بچه‌هاست. شاید بچه‌ها متوجه نشوند و آن را مطالبه نکنند اما نمی‌شود

